



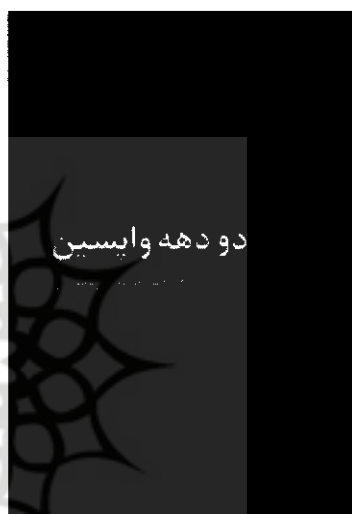
روی دیگر تاریخ‌نگاری

● نویسنده: خبازی هاشمی فام

در موارد دیگری متضاد؛ نمی‌تواند مفید فایده واقع شود. فی‌المثل اگر میشل فوکو در زمینه‌هایی مثل مراقبت و تنبیه و تیمارستان و بیمارستان در قرون وسطی و دوره‌های بعدی به نظریه‌پردازی مبادرت کرده است، آن نظریات مبتنی بر مطالعات عمیق اسناد مربوطه در مقاطع مختلف تاریخی فرانسه بوده است، و از آن بالاتر وی در زمره کسانی است که در فضای مدرنیته تنفس کرده و سخنانی که گفته یا مطالبی که نوشته با آن زمینه‌های ذهنی و عینی مرتبط است. این دیدگاه به طریق اولی نمی‌تواند لاقلاً همیشه بر شرایط تاریخی ایران انطباق داشته و جوابگوی معضلات تاریخی ما باشد. محقق ایرانی باید با استناد به منابع و مآخذ خود ابتدا به طور دقیق و جزئی ابعاد مختلف تاریخ کشورش را دریابد و آنگاه به نظریه‌پردازی مبادرت ورزد و البته احتمالاً زایش چنین نظریه‌ای است که پاسخ‌گوی برخی گره‌های تاریخی کشور خواهد بود. اگر راهی غیر از این در پیش گرفته شود، جز تقلیدی بدون وجه از آراء کسانی که در شرایط متفاوت تاریخی زندگی می‌کنند چیزی عاید نمی‌شود و اندیشه به چیزی در حد مد لباس تقلیل داده خواهد شد.

دیدگاهی که به اختصار مورد اشاره واقع شد، از سوی حسین آبدیان در تحقیقات مربوط به تاریخ معاصر ایران به ویژه کتاب دو دهه واپسین حکومت پهلوی به کار گرفته شده است. او بر این باور است که اگر قرار است در مورد مثلاً مشروطه ایران تحقیقی انجام گیرد، محقق ناگزیر است علوم مورد نیاز یک ایرانی برای فهم این حادثه را فراگیرد، مثلاً اندکی هم فقه و اصول بداند یا اگر می‌خواهد در مورد احزاب سیاسی تحقیق کند باید فرایندهای سیاسی حاکم بر شرایط ایران را به درستی بشناسد. تحت تأثیر مکتب تاریخی که با فردریک لیست، اقتصاددان مشهور آلمانی نیمه نخست سده نوزدهم میلادی آغاز شد، نویسنده بر این باور است که اسلوب تحقیق و تفحص تاریخی در هر جامعه‌ای بسته به شرایط گوناگون و خاص هر جامعه‌ای متفاوت است و در باب هر موضوع باید اسلوب ویژه‌ای که منطبق بر شرایط تاریخی همان جامعه است به کار گرفته شود.

در کتاب دو دهه واپسین، نویسنده روش‌شناسی خاصی را که در کتاب دیگر خود یعنی بحران مشروطیت در ایران، به آن



■ دو دهه واپسین حکومت پهلوی
 ■ حسین آبدیان
 ■ مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی
 ■ ۱۳۸۴، ۴۹۶ صفحه، ۳۰۰۰ نسخه، ۳۰۰۰ تومان

روش‌شناسی جزء لاینفک هر تحقیق به ویژه تحقیقات تاریخی است. اسلوب تحقیق تاریخی نیز در هر جامعه بسته به موقعیت تاریخی، شرایط جغرافیایی، وضعیت اقتصادی، سامان فرهنگی و اقتضائات هر جامعه از جامعه‌ای دیگر متفاوت است. به همین دلیل نمی‌توان با ابزارهای واحد در مورد همه جوامع تحلیل و ارزیابی دقیقی انجام داد. با این حساب مبرم‌ترین نیاز پژوهش‌های تاریخی در مورد فرازهای مختلف تاریخ ایران، اتخاذ روش‌های لازم و مفید برای فهم ابعاد مختلف این تاریخ و به ویژه تاریخ معاصر است. در تحقیقات تاریخی ایران یا اساساً خلأ روش‌شناسی به وضوح دیده می‌شود و یا اینکه عمدتاً روش‌ها متخذ از آراء اندیشمندی در غرب است که آرائشان برای جامعه خودشان می‌تواند مفید فایده واقع شود و به کارگیری آنها در کشوری مثل ایران با سرشت متفاوت سیاسی و فرهنگی و البته





است. این کانون‌ها برای ایران بعد از کشف اهمیت استراتژیک این کشور برای حفاظت از هند در دوره قاجار، کشف نفت و نیز تسلط بر خاورمیانه در دوره معاصر، دو راه حل دارند: اسقرار دولت وابسته و در صورت عدم امکان فوق هرج و مرج و بحران‌سازی. این سیاستی است که از دوره رقابت‌های روس و انگلیس در دوره قاجار و بعدها تشدید رقابت‌های بلوک شرق و غرب و شکل‌گیری جنگ سرد، سیاست عمومی غرب در برابر ایران بوده است، ابزار بومی پیشبرد این سیاست در ایران گروه‌های مافیایی و شبه مافیایی، و ابزار عمومی آن ایجاد هراس از دشمنان موهوم بوده است. در راستای این سیاست که به منظور تحکیم سلطه غرب بر مقدرات امور ایران انجام می‌شده است، برخی شخصیت‌های سیاسی در کنار فرایندهای به ظاهر بی‌اهمیت اما دوران‌ساز، وارد میدان می‌شده‌اند که یکی از آنان گروه‌های لومین هستند.

پرداختن به نقش لومین‌ها در تحولات دوران‌ساز تاریخی منحصر به نویسنده دو دهه واپسین نیست و به طور خاص در مورد تحولات ملی شدن نفت ایران و کودتای بیست و هشتم مرداد سال ۱۳۳۲؛ نویسندگان عدیده بر آن تأکید نهاده‌اند. اما یک تفاوت بارز بین آن تحقیقات و تحقیق آبادیان وجود دارد و آن‌هم در ارتباط با همان موضوع روش‌شناسی خاص این نویسنده است. او بر این باور است که لومین‌ها ابزار پیشبرد اهداف سیاسی گروه‌های پنهان سیاسی و اهرم سرکوب نیروهای اجتماعی‌اند بدون اینکه الزاماً خود به نقش تاریخی خویش وقوف داشته باشند. ویژگی بارز این گروه‌های نگون‌بخت اجتماعی این است که فاقد

پرداخته؛ ادامه داده است. یکی از مهم‌ترین محورهای این روش، توجه به ساختار تحولات سیاسی و مضمون عمومی آن است. نویسندگان بر این باور است که فعالیت‌های پشت پرده سیاسی که وی آن را «نهان‌روشی» یا «فرایندهای مخفی سیاسی» نام نهاده در تحولات آشکار ایران نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است؛ بنا براین نمی‌توان در مورد تاریخ تحولات سیاسی ایران معاصر قضاوتی کرد بدون اینکه ساختارهای حاکم بر این فرایندها را شناسایی نمود. در این راستا ضروری است شخصیت‌های تاریخی شناسایی شوند و نقش آنان در تحولات، مورد ارزیابی واقع شود. او بر این باور است که شخصیت‌های سیاسی در ایران، در مواضع متعدد بیش از احزاب سیاسی منشأ اثر بوده‌اند و در موارد زیادی یک شخصیت سبیل و مظهر یک حزب یا یک جریان تاریخی خاص بوده است. این دیدگاه تا حدی شبیه به نظریات گئورگی پلخانف در مورد نقش شخصیت‌ها در تاریخ است. حسین آبادیان بر این باور است که شخصیت‌ها مظهر پاره‌ای تحولات تاریخی‌اند و تاریخ در قالب شخصیت‌های خاص، تجلی و بروز و ظهور می‌کند. پس شناخت شخصیت، شناخت یک حادثه تاریخی است. از سوی دیگر در کنار پرداختن به سطوح آشکار سیاسی جامعه؛ مبرم‌ترین نیاز پرداختن به سطوح پنهان فعالیت‌های سیاسی است که وی آن را فعالیت‌های مافیایی هم نام می‌نهد. با این قضاوت بین فعالیت‌های مافیایی سیاسی با مافیای اقتصادی پیوندی ناگسستگی وجود دارد و سررشته این مافیا که امور خود را از راه مخفی‌کاری به پیش می‌برد، در دست کانون‌های مشخص اقتصاد سرمایه‌داری

**روش‌شناسی جزء لاینفک هر تحقیق به ویژه تحقیقات تاریخی است.
اسلوب تحقیق تاریخی نیز در هر جامعه بسته به موقعیت تاریخی، شرایط
جغرافیایی، وضعیت اقتصادی، سامان فرهنگی و اقتضانات هر جامعه از
جامعه‌های دیگر متفاوت است**

درک طبقاتی و شعور سیاسی‌اند، به همین دلیل با انگیزه‌هایی حقیر به میدان می‌آیند و وقتی نقش خود را ایفا کردند باز هم به حاشیه رانده می‌شوند و در موارد عدیده خود قربانی چیزی می‌شوند که از باطن آن آگاهی نداشته‌اند. به عبارتی، به دلیل درک نازل آنان از ماهیت تحولات، به سادگی مورد سوء استفاده گروه‌های مافیایی واقع می‌شوند و بعد از رسیدن به نتیجه، و برای اینکه این گروه‌ها خود را از شر آنان آسوده سازند؛ قربانیان می‌کنند. اما این سخن بدان مفهوم نیست که نویسنده نسبت به موضوعاتی اساسی مثل اقتصاد سیاسی بی‌توجه باشد. در کتاب بحران مشروطیت و در همین کتاب دو دهه واپسین، نویسنده نشان داده است که از نظریات مربوط به فعالیت‌های شرکت‌های فراملیتی آگاه است و به طور آشکاری در تحلیل تلاش‌های این شرکت‌ها، متأثر از دیدگاه‌های پل سوئیژی است، اما وی این دیدگاه را بر شرایط خاص ایران انطباق داده است.

حسین آبادیان در تلاش است تا نشان دهد که در تاریخ معاصر ایران اغلب حاشیه بر متن غلبه کرده است، این حاشیه می‌تواند حاشیه فعالیت‌های سیاسی یا گروه‌های حاشیه‌ای باشد. این گروه‌های حاشیه‌ای در مواردی بیش از گروه‌های نخبه سیاسی یا شخصیت‌های مهم اجتماعی در تحولات ایران مؤثر بوده‌اند، به همین دلیل است که بهترین ابزار در دستان گروه‌های قدرت بوده‌اند. بین شخصیت‌های مؤثر سیاسی که از طریق نهان‌روشی کار خود را پیش می‌برند و بی‌توجه به فرایندهای آشکار سیاسی و افکار عمومی به تلاش برای کنترل اوضاع مبادرت می‌ورزند و این گروه‌های حاشیه‌ای ارتباطی تنگاتنگ برقرار است. این روشی است که در تاریخ معاصر ایران بارها آزموده شده و نتایج مهم از آن به دست آمده است.

برای نیل به سرشت تحولات و درک ماهیت حوادث، لازم است تبار وقایع تاریخی، شخصیت‌های سیاسی و گروه‌های فعال در صحنه شناسایی شوند. در این زمینه، نویسنده دو دهه واپسین بر این باور است که پی بردن به ماهیت تحولات روشی مثل روش کارآگاهان را می‌طلبد. همانطور که یک کارآگاه مثل شرلوک هولمز، از یک نشانه بی‌اهمیت پی به ابعاد ماجرابی عظیم می‌برد؛

و همانطور که شخصیت اصلی داستان‌های آگاتا کریستی بعد از یافتن سرنخی هر چند بی‌اهمیت به درون سوژه تحقیق خود رسوخ می‌کند و دائم بر ابعاد شناسایی خود از ماهیت موضوع می‌افزاید؛ مورخ نیز باید به چنین روشی مبادرت ورزد. در این زمینه، لازم است مورخ کلیه جزئیات را مورد توجه قرار دهد و از کنار هیچ حادثه یا شخصیت تاریخی به آسانی عبور نکند. نویسنده دو دهه واپسین ظاهراً تحت تأثیر برخی از فیلسوفان اگزیستانسیالیست بر این باور است که هر چه در اطراف انسان می‌گذرد اهمیت دارد، به همین دلیل برای فهم یک حادثه و برای درک ماهیت یک موضوع تاریخی، لازم نیست خیلی راه دوری برویم؛ باید حادثه‌ای را که در کنار دست مورخ در حال وقوع است، مورد تأویل قرار دهیم؛ و برای شناخت حال، ابعاد حوادث تاریخی خاص خود را مرور نماییم. مثلاً برای نیل به الگوی توسعه سیاسی و شناخت موانع آن باید به تاریخ و رفتار و کردار مردم خود مراجعه کنیم، در رفتار هر چند پیش پا افتاده آنان تأمل و بر آن اساس نظریه‌پردازی نماییم.

با این وصف نباید کتاب دو دهه واپسین حکومت پهلوی را کتابی صرفاً مربوط به وقایع و حوادث ارزیابی کرد. در پشت این کتاب اندیشه‌ای نهفته است که تلاش می‌کند کلید فهم تحولات تاریخ معاصر ایران را به دست دهد. این اثری است بین‌رشته‌ای که رگه‌هایی از دیدگاه‌های مربوط به فلسفه سیاسی گرفته تا اقتصاد سیاسی و مدل‌های تحلیل مناسبات اجتماعی و نیز فلسفه در آن دیده می‌شود. از همان فصل نخست مشخص است که نویسنده می‌خواهد سطوح پشت پرده تحولات ایران را نشان دهد. این فصل متضمن بحثی جدید است در باب رقابت‌های درون سفارت آمریکا در دوره ملی شدن نفت. در این رقابت‌ها از یک سو دبیر اول سفارت آمریکا یعنی روی ملبورن قرار داشت و در سوی دیگر راجر گوئیران مسئول وقت پایگاه سیا در تهران و نیز لویی هندرسون سفیر کبیر آمریکا در ایران. نویسنده با اتکاء به اسناد درجه اول نشان داده است که در سفارت آمریکا فعالیت مافیایی از سوی ملبورن سازماندهی شده بود و در این مافیا روزنامه‌نگاران، افسران ارتش، نیروهای امنیتی و لومپن‌ها سازماندهی می‌شدند.

تا کنون نقش امریکا در تحولات داخلی ایران صرفاً به نقش سیا در کودتای ۲۸ مرداد خلاصه شده، حال آنکه مسئولیت دولت امریکا در روی کار آوردن دولتی دست‌نشانده در دهه‌های چهل و پنجاه شمسی، بسیار بیش از نقش این دولت در فروپاشی دولت مصدق است

چیزی در اندیشه حفظ ایران به مثابه کلید تسلط بر خاورمیانه و جلوگیری از نفوذ شوروی در منطقه بوده‌اند تا چیز دیگر. در این راستا از انواع گروه‌های مافیایی و نیز اوباش و گروه‌های حاشیه‌ای اجتماع در راستای طرح‌های فوق بهره‌گیری می‌کرده‌اند و سرانجام کار به جایی رسید که با حمایت دولت‌های امریکا، یکی از وابسته‌ترین حکومت‌های تاریخ در ایران شکل گرفت. این موضوع در ارتباط با دیدگاه کلی نویسنده است که برای غرب؛ توسعه سیاسی ایران هیچ اهمیتی نداشته است و این کشور برای غرب سرمایه‌داری به مثابه منبع انرژی و زائده قدرتی مثل ایالات متحده در منطقه تلقی می‌شده است. در کتاب دو دهه واپسین با نکته‌ای ظریف مواجه می‌شویم و آن این است که از سوی ایالات متحده هم‌زمان دو دیپلماسی در برابر ایران اعمال می‌شد: نخست از سوی سیا و دوم از سوی وزارت خارجه. نویسنده نشان داده است که کنترل اصلی سیاست ایران با سیا بود، در همین ارتباط سیا برای تصدی قدرت توسط عده‌ای دست‌نشانده که خود سازمان‌دهی کرده بود تلاش کرد و بالاخره کسانی را در مناصب اجرایی کشور مستقر ساخت که بیش از همه حافظ منافع امریکا در کشور بودند تا منافع ملی ایران. این نکته‌ای است که توسط خود کارشناسان امریکایی بیان شده و نویسنده به بخشی از آن نظرات در همین کتاب اشاره کرده است.

در این کتاب، متوجه می‌شویم بین فرایندهای مخفی سیاسی و تکان‌های سرویس‌های امنیتی و جاسوسی غرب با برخی فرایندهای مخفی سیاسی ایران پیوندی تنگاتنگ وجود دارد. این پیوند به طور مشخص با جریان‌ها، شخصیت‌ها و گروه‌هایی است که حداقل یک وجه مشترک با هم دارند: تأکید بر خطر کمونیسم و باور به تسلط بر ایران به مثابه کلید امنیت خاورمیانه. در این کتاب نشان داده شده است که چگونه آزادی‌خواهی در کنار عدالت‌طلبی در مذبج سرمایه‌قربانی شده‌اند. مطالعه این کتاب نه تنها برای تحلیل اوضاع و احوال سیاسی ایران در مقاطع دهه‌های سی تا پنجاه واجد اهمیت است، بلکه راه را برای تحلیل پاره‌ای حوادث دیگر و مناسبات ایالات متحده با ایران در مقاطع گوناگون می‌گشاید.

به جز شخص ملیورن، دو تن دیگر از هدایت‌گران تحولات این دوره یکی شاپور ریپورتر بود و دیگری شبکه برادران رشیدیان. نویسنده دلیل تأکید خود بر این شبکه را در ربط با تحولات دوره پهلوی دوم به ویژه در ارتباط با فضای جنگ سرد و تلاش غرب و شرکت‌های فراملیتی جهت سرمایه‌گذاری بیشتر در ایران، در صفحات بعدی نیز نشان داده است.

در این کتاب تلاش‌های شبکه‌های پنهان و مؤثر در فضای سیاسی ایران مشتمل بر حلقه سید ضیاء‌الدین طباطبائی، حزب عامیون تقی زاده، شبکه ای از حزب زحمتکش‌ان ملت ایران، گروه‌های فراماسونری مثل لژ روشنایی، گروه جمال امامی، شبکه رشیدیان، و سایر گروه‌ها و شخصیت ذی نفوذ بر اساس اسناد متقن مورد ارزیابی واقع شده و نقش این گروه‌ها در شکل‌گیری فرایندهای سیاسی ارزیابی گردیده است. از سوی دیگر، نقش گروه‌های حاشیه‌ای در ارتباط با این جریان‌های مؤثر بازسازی گردیده و نشان داده شده است که گروه‌های ماسونی و جریان‌های ذی‌نفوذ چگونه برای پیشبرد اهداف خود حتی شخصیتی مثل امینی را با افشاح از صحنه خارج کردند و همین جریان‌های مافیایی وقتی دوام دولت اقبال را نیز به زیان سلطنت تشخیص دادند چگونه وی را قربانی نمودند.

یکی از تأکیدات عمده این کتاب، حول محور سیاست‌های امریکا در ایران بعد از کودتای بیست و هشتم مرداد دور می‌زند. نویسنده بر این نکته تأکید کرده است که تا کنون نقش امریکا در تحولات داخلی ایران صرفاً به نقش سیا در کودتای ۲۸ مرداد خلاصه شده، حال آنکه مسئولیت دولت امریکا در روی کار آوردن دولتی دست‌نشانده در دهه‌های چهل و پنجاه شمسی، بسیار بیش از نقش این دولت در فروپاشی دولت مصدق است. این دوره مصادف شدن با سال‌های سرکوب، تشدید فضای خفقان و بگیر و ببند ساواک و هم‌زمان با افزایش سرمایه‌گذاری شرکت‌های فراملیتی است و نقش دولت امریکا در تحولات این سال‌ها غیر قابل انکار است. حسین آبدیان بر این باور است که دولت‌های امریکا و حتی دولت جان. اف. کندی در شعارهای اصلاحات و توسعه سیاسی - اقتصادی ایران صادق نبوده‌اند و بیش از هر